



# نقش طبیعت در شکل‌گیری اساطیر ایران

ابوالقاسم دادور

استاد دانشگاه الزهراء (س)

رویاروزیهانی



نقش طبیعت در  
شکل‌گیری اساطیر ایران



نشرمهرنوروز

# نقش طبیعت در شکل‌گیری اساطیر ایران

مولفین  
دکتر ابوالقاسم دادور  
استاد دانشگاه الزهراء(س)  
رویا روزبهانی



نشر مهرنوروز

۱۳۹۷

سرشناسه	: دادور، ابوالقاسم، ۱۳۴۱ -
عنوان و نام پدیدآور	: نقش طبیعت در شکل‌گیری اساطیر ایران / مولفین ابوالقاسم دادور، رویا روزبهانی.
مشخصات نشر	: تهران : مهر نوروز، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	: ۲۰۰ ص: مصور (بخشی رنگی)، جدول (بخشی رنگی).
شابک	: ۱۵۰۰۰۰ ریال : ۱-۳۶-۷۲۶۱-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیپا
یادداشت	: کتابنامه: ص. ۱۹۷.
موضوع	: اساطیر ایرانی
موضوع	: Mythology, Iranian
موضوع	: اساطیر در ادبیات
موضوع	: Mythology in literature
موضوع	: طبیعت‌گرایی در ادبیات
موضوع	: Naturalism in literature
شناسه افزوده	: روزبهانی، رویا، ۱۳۶۱ -
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۵ ۷۲۵/ BL۲۲۷۰
رده بندی دیویی	: ۲۰۱/۱۳۰۹۵۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۲۲۵۴۲۷



## مهرنوروز

عنوان:	نقش طبیعت در شکل‌گیری اساطیر ایران
پدیدآورندگان:	دکتر ابوالقاسم دادور - رویا روزبهانی
طراحی جلد:	رویا روزبهانی
صفحه‌آرایی:	رویا روزبهانی
چاپ اول:	۱۳۹۷
شمارگان:	۱۰۰ جلد
شابک:	۱-۳۶-۷۲۶۱-۶۰۰-۹۷۸
قیمت:	۱۵۰۰۰ تومان

حق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است.

تلفن: ۸۸۵۱۳۹۰۶

دورنگار: ۸۸۵۱۱۸۰۷

www.mnbook.ir

info@mnbook.ir

## فهرست

مقدمه ..... ۱۲

### فصل اول

#### اسطوره و مفاهیم آن

مفاهیم و تعاریف اسطوره ..... ۱۷

اهداف اسطوره ..... ۲۵

### فصل دوم

#### اوضاع جغرافیایی و طبیعی ایران باستان

موقعیت جغرافیایی نجد ایران ..... ۲۹

منطقه بندی ناهمواری ها ..... ۳۲

نواحی کوهستانی ..... ۳۴

رشته کوه های شمالی ایران ..... ۳۵

رشته کوه های غربی ایران ..... ۳۵

رشته کوه های مرکزی ایران ..... ۳۶

کوه های منفرد شرقی ایران ..... ۳۷

دشت ها و بیابان ها ..... ۳۷

آب های ایران ..... ۴۰

۴۰.....	دریاها.....
۴۱.....	دریاچه‌ها.....
۴۲.....	رودها.....
۴۴.....	آب و هوای ایران.....
۴۴.....	پوشش گیاهی.....
۴۵.....	تضادهای طبیعی.....

### فصل سوم

#### نقش طبیعت در شکل‌گیری اساطیر ایران

۵۳.....	نیروهای طبیعی تاثیر گذار و اسطوره ساز.....
۵۳.....	آب.....
۶۳.....	باران.....
۶۴.....	کوه.....
۶۸.....	زمین.....
۷۰.....	آسمان.....
۷۲.....	خورشید.....
۷۷.....	ماه.....
۸۱.....	ستارگان.....
۸۶.....	باد.....
۸۹.....	گیاهان و درختان.....
۱۰۰.....	جانوران.....
۱۱۵.....	آتش.....

### فصل چهارم

#### نقش تضادهای طبیعی در ایجاد باورهای خیر و شر در اساطیر جهان

۱۲۵	.....	نقش تضادهای طبیعی در ایجاد باور خیر و شر در اساطیر جهان
۱۲۷	.....	بین النهرین
۱۳۳	.....	مصر
۱۴۲	.....	هند
۱۴۵	.....	چین
۱۴۷	.....	تبت
۱۵۰	.....	اروپای شمالی
۱۵۸	.....	ایرلند

### فصل پنجم

		تضادهای طبیعی و نقش آن در بوجود آمدن باور خیر و شر در اساطیر ایران
۱۶۵	.....	خیر و شر در آیین زرتشتی
۱۷۱	.....	خیر و شر در اسطوره آفرینش
۱۷۳	.....	خیر و شر در آیین زروانی
۱۷۶	.....	خیر و شر در آیین مانی
۱۷۷	.....	نبرد خیر و شر در اسطوره تیشتر
۱۷۹	.....	تضاد در شخصیت ایزدان
۱۸۰	.....	خیر و شر در داستان‌های قهرمانی و حماسی
۱۸۳	.....	جدال خیر و شر در شاهنامه فردوسی
۱۸۶	.....	نتیجه
۱۹۳	.....	فهرست منابع متن
۱۹۹	.....	فهرست منابع تصاویر

## فهرست تصاویر

- تصویر ۱. ایران، هزاره اول قبل از میلاد..... ۳۰
- تصویر ۲. مقطع نجد ایران بین خلیج فارس و دریای خزر ..... ۳۳
- تصویر ۳. مقطع نجد ایران بین بغداد و دریای خزر..... ۳۳
- تصویر ۴. بشقاب نقره، تصویر الهه آناهیتا و عقاب با نقوش اسلیمی اطراف آن.. ۵۴
- تصویر ۵. نقش الهه آناهیتا بر روی سر ستون طاق بستان، دوره ساسانی ..... ۵۵
- تصویر ۶. جام سیمین، الهه آناهیتا، دوره ساسانی..... ۵۶
- تصویر ۷. بقایای معبد آناهیتا، کنگاور..... ۵۷
- تصویر ۸. بقایای معبد آناهیتا، بیشاپور..... ۵۸
- تصویر ۹. تاج‌ستانی خسرو پرویز از مظهر اهورامزدا در حضور آناهیتا..... ۶۰
- تصویر ۱۰. پیکره ایزدبانو آناهیتا..... ۶۱
- تصویر ۱۱. پیکره ایزدبانو آناهیتا..... ۶۲
- تصویر ۱۲. نقش خورشید به صورت صلیب ..... ۷۳
- تصویر ۱۳. نقش صلیب شکسته، از سفال‌های تل بکون ..... ۷۴
- تصویر ۱۴. نقش خورشید روی ظروف سفالین مکشوفه از شهر سوخته ..... ۷۷
- تصویر ۱۵. نقش ماه بر سکه سیمین بهرام دوم ساسانی با ولیعهد..... ۷۸
- تصویر ۱۶. بشقاب نقره، تصویر ماه بر روی کلاه شاهان ساسانی..... ۷۸
- تصویر ۱۷. نقش ماه بر روی مهرهای دوره ساسانی ..... ۷۹



- تصویر ۱۸. اثر یک مهر ساسانی، تزئین به حروف رمز همراه هلال ماه ..... ۸۰
- تصویر ۱۹. مهر ساسانی با نقش ماه همراه خورشید..... ۸۰
- تصویر ۲۰. نقش ستاره و ماه بر روی مهرهای دوره ساسانی..... ۸۲
- تصویر ۲۱. نقش یک الهه، ستاره و ماه ..... ۸۴
- تصویر ۲۲. مهر با نقش ستاره و رمزها، دوره ساسانی..... ۸۵
- تصویر ۲۳. نقش درخت زندگی، طاق‌بستان..... ۸۸
- تصویر ۲۴. اثر مهر دوره ساسانی، تصویر دو جانور شاکدار در دو سوی درخت خرما... ۹۰
- تصویر ۲۵. تصویر دو بز کوهی و شاخه تاک ..... ۹۱
- تصویر ۲۶. نقوش گیاهی بر روی ظرف سیمین، دوره ساسانی..... ۹۳
- تصویر ۲۷. نقش گیاهی پالم‌ت در گچ‌بری کاخ تیسفون ..... ۹۴
- تصویر ۲۸. نقش سرو بر بدنه پلکان شرقی کاخ آپادانا، تخت جمشید..... ۹۵
- تصویر ۲۹. نقش سرو و نیلوفر بر بدنه پلکان شرقی کاخ آپادانا، تخت جمشید..... ۹۶
- تصویر ۳۰. آجر لعابدار با نقش گل نیلوفر بر زمینه فیروزه‌ای..... ۹۷
- تصویر ۳۱. نقش گل نیلوفر بر دیوارهای کاخ تخت جمشید..... ۹۸
- تصویر ۳۲. تصویر گاو، سرستونی در تخت جمشید، قرن ۵ پیش از میلاد..... ۹۹
- تصویر ۳۳. تصویر گاو، سرستونی در تخت جمشید، قرن ۵ پیش از میلاد..... ۱۰۰
- تصویر ۳۴. نقش برجسته گاو و شیر همراه با گل‌های نیلوفر، هخامنشی ..... ۱۰۱
- تصویر ۳۵. صحنه قربانی گاو در آیین مهر، تخت جمشید ..... ۱۰۳
- تصویر ۳۶. دهانه بند اسب از برنز به شکل اسب، لرستان..... ۱۰۴
- تصویر ۳۷. ظرف نقره‌ای به شکل اسب با ورق طلا، دوره هخامنشیان..... ۱۰۵
- تصویر ۳۸. تاج ستانی اردشیر اول از مظهر اهورامزدا در نقش رستم..... ۱۰۶
- تصویر ۳۹. حجاری طاق‌بستان تصویر خسرو دوم سوار بر اسب شبدیز ..... ۱۰۷
- تصویر ۴۰. شاپور اول سوار بر اسب ..... ۱۰۷
- تصویر ۴۱. نبرد شاه- پهلوان با اهریمن بر روی درهای تالار صد ستون..... ۱۰۸
- تصویر ۴۲. نبرد شاه- پهلوان با اهریمن در کاخ تچر..... ۱۰۹

- تصویر ۴۳. شیر بالدار ..... ۱۱۰
- تصویر ۴۴. زیور طلا با دو شیر بالدار، دوره هخامنشیان ..... ۱۱۱
- تصویر ۴۵. گیره برنزی به شکل شیر، شمال غرب ایران، حسنلو ..... ۱۱۲
- تصویر ۴۶. زیور لباس به شکل سر شیر از جنس طلا، دوره هخامنشیان ..... ۱۱۲
- تصویر ۴۷. نقش دو مار به هم پیچیده، جیرفت ..... ۱۱۳
- تصویر ۴۸. آتشکده آذر فرنبغ ..... ۱۹۹
- تصویر ۴۹. آتشکده آذر گشسب ..... ۱۱۶
- تصویر ۵۰. آتشکده نیاسر ..... ۱۱۶
- تصویر ۵۱. آتشکده آذر برزین مهر ..... ۱۱۷
- تصویر ۵۲. آتشکده فراشبند، فیروزآباد ..... ۱۱۷
- تصویر ۵۳. آتشکده آتشکوه، محلات ..... ۱۱۸
- تصویر ۵۴. آتشکده آتشگاه، اصفهان ..... ۱۱۹
- تصویر ۵۵. پلان چهار طاقی نیاسر، نمایی از آتشکده نیاسر ..... ۱۲۰
- تصویر ۵۶. بقایای آتشکده فیروزآباد ..... ۱۲۱
- تصویر ۵۷. بین النهرین ..... ۱۲۶
- تصویر ۵۸. لوح سنگی ..... ۱۲۷
- تصویر ۵۹. بعل خدای توفان ..... ۱۳۰
- تصویر ۶۰. بعل خدای توفان ..... ۱۳۱
- تصویر ۶۱. منطقه مصر ..... ۱۳۲
- تصویر ۶۲. ایزیس ..... ۱۳۳
- تصویر ۶۳. ایزیس ..... ۱۳۴
- تصویر ۶۴. آمن امویت، کاهن آمون در حال دادن پیشکش به ایزیس ..... ۱۳۵
- تصویر ۶۵. تندیس ایزیس با تاج سفید ..... ۱۳۹
- تصویر ۶۶. تندیس هوروس ..... ۱۳۹
- تصویر ۶۷. نقش برجسته ایزدبانو ایزیس ..... ۱۳۹

- تصویر ۶۸. منطقه تمدن‌های دره سند در دوره هاراپا و موهنجودارو..... ۱۴۲
- تصویر ۶۹. ویشنو به شکل نیمه شیر- نیمه انسان..... ۱۴۴
- تصویر ۷۰. تایجیتو، نماد سنتی نشان‌گر نیروهای بین و یانگ..... ۱۴۶
- تصویر ۷۱. تبت در دوره سده‌های میانه و گسترش آن..... ۱۴۷
- تصویر ۷۲. تصویری از بوداها با ایزدان و ارواح متعدد نگهبان و خشمگین..... ۱۴۹
- تصویر ۷۳. اروپای سلتی..... ۱۵۰
- تصویر ۷۴. وضعیت آب و هوای اروپای شمالی..... ۱۵۱
- تصویر ۷۵. سنگی از گوتلند، که نقش خورشید و اژدها را نشان می‌دهد..... ۱۵۲
- تصویر ۷۶. تندیس ادین..... ۱۵۳
- تصویر ۷۷. ثور ایزد آسمان و تندر..... ۱۵۳
- تصویر ۷۸. زره ثور، ایزد آسمان و تندر..... ۱۵۴
- تصویر ۷۹. سنگ آندریاس که ادین را نشان می‌دهد..... ۱۵۴
- تصویر ۸۰. تصویر راگناروک یا پایان جهان در اساطیر شمال اروپا..... ۱۵۵
- تصویر ۸۱. تصویر فنریب..... ۱۵۵
- تصویر ۸۲. تندیس ایزد لوکی..... ۱۵۶
- تصویر ۸۳. سنگ کوره آهنگری که سر لوکی را نشان می‌دهد..... ۱۵۷
- تصویر ۸۴. بخشی از صلیب‌نگاره بازمانده در کرکبای استفن، کومبریا..... ۱۵۷
- تصویر ۸۵. هود، ایزد نایننا..... ۱۵۸
- تصویر ۸۶. نقش برجسته‌ای اهورامزدا در نزاع با اهریمن..... ۱۶۷
- تصویر ۸۷. نقش برجسته در تاق بستان..... ۱۶۸
- تصویر شماره ۸۸ و ۸۹. سنگ نگاره داریوش اول در بیستون..... ۱۶۹
- تصویر ۹۰. گرز گاوسار مهر..... ۱۷۰
- تصویر ۹۱. اسطوره زروان بر روی پلاک مفرغی..... ۱۷۳
- تصویر ۹۲. تندیس مربوط به آیین میترا، نمادی از خدای زروان..... ۱۷۵
- تصویر ۹۳. برگی از شاهنامه مصور، خوان ششم رستم: جنگ با ارژنگ دیو..... ۱۸۵

## مقدمه

اسطوره، اصطلاحی کلی و در برگیرنده باورهای مقدس انسان در مرحله خاصی از تطورات اجتماعی است که در عصر جوامع به اصطلاح ابتدایی شکل می‌گیرد و باور داشت مقدس همگان می‌گردد. اساطیر حتی در ساده‌ترین سطوح خود انباشته از روایاتی معمولاً مقدس درباره خدایان، موجوداتی فوق بشری و وقایع شگفت‌آوری هستند که در زمان‌هایی آغازین با کیفیاتی متفاوت با کیفیات زمان عادی ما، رخ داده و به خلق جهان و اداره آن انجامیده است. آنچه جالب توجه است، این است که اساطیر کوششی برای اثبات و شایسته قبول افتادن این روایات و باورها نمی‌کند و از سوی پیروان و مومنان هرگز درباره حقیقت آن‌ها شک و تردیدی ورزیده نمی‌شود، هر چند هم که این روایات باور نکردنی و نامعقول به نظر آیند.

اسطوره، در کنار حماسه و فولکلور، یکی از عناصر شکل دهنده فرهنگ و هویت قومی و ملی جوامع بوده است. بعضی از اسطوره‌شناسان آن را دین تمدن‌های اولیه در دوران پیش از گسترش ادیان توحیدی می‌دانند. بسیاری از محققان، اساطیر را نه همچون یکی از انواع حکایات سرگرم کننده، بلکه پاسخگوی نیازهای مادی و معنوی انسان قدیم می‌دانند.

شناخت اساطیر به لحاظ دستیابی به اصل و ریشه عوامل محدود کننده ذهن

و رفتارهای اجتماعی و یا بالعکس، عوامل مشوق و پیش برنده اقوام در عصر حاضر می‌تواند بسیار نتیجه بخش باشد. اسطوره‌ها را می‌توان از طریق بررسی متون کهن ادبی و مذهبی و نیز آثار هنری به‌جای مانده و گاهی با مقایسه آن‌ها شناخت و به‌کنه و محتوای درونی و بیرونی آن‌ها پی‌برد. ایران با داشتن تمدن چند هزار ساله یکی از غنی‌ترین گنج‌های افسانه و اسطوره‌ها را دارد. اسطوره‌های ایران بازتاب استمرار یک سنت قدیمی در فرهنگ و زبان این ناحیه جغرافیایی پهناور است که در فراسوی مرزهای ایران کنونی گسترش یافته است.

آگاهی ما از اساطیر ایران از منابع گوناگون سرچشمه می‌گیرد. آثار هنری باستان در بسیاری از موارد منبع مناسبی برای اساطیر ایران به‌شمار می‌آیند. اما مهم‌ترین منابع اساطیر ایران، اوستا کتاب مقدس زرتشتیان است که البته متاسفانه تنها آن قسمت از اوستا که در مناسک دینی کاربرد دارد در دست است که تقریباً یک چهارم اصل کتاب است. ادبیات پهلوی یا فارسی میانه شامل مطالب متنوع بسیاری است که طبعاً تفکرات زمان تألیف خود را منعکس می‌سازند، اما در بعضی از آن‌ها اسطوره‌ها و باورهای اوستایی حفظ شده است مانند بندهش که مجموعه‌ای است از ترجمه متن‌های اوستایی درباره آفرینش و کیفیت و هدف آن. از میان متون فارسی نیز می‌توان به شاهنامه فردوسی که منبع اصلی روایت‌های اساطیری و حماسی ایران به‌شمار می‌آید اشاره کرد، و همین‌طور بسیاری از نگاره‌های بازمانده از دوران هخامنشی، اشکانی و ساسانی بر دیواره‌ها و روی مهرها و سکه‌ها و ظرف‌ها که تصویرهایی از خدایان و قهرمانان گذشته را به‌عنوان اسطوره منعکس می‌کنند. نخستین چالش برای هر پژوهشگری که در حوزه اسطوره‌شناسی به‌کاوش می‌پردازد، پاسخ دادن به این سوال است که اساطیر چگونه به وجود آمده‌اند و چه عواملی در شکل‌گیری آنان موثر بوده است. تا کنون دیدگاه‌های مختلفی در این باره مطرح شده است و بحث‌های زیادی در این زمینه میان صاحب نظران صورت گرفته است. کتاب حاضر نیز بر مبنای همین مسئله و با نگاهی بنیادین به شکل‌گیری اساطیر در پی یافتن نقش طبیعت در بوجود آمدن اساطیر ایران و در

آخر نیل به این باور است که ما در پی یافتن ریشه بسیاری از تفکرات، تخیلات و یا اعتقادات خود در حقیقت به نوعی آزادی دست خواهیم یافت که انگیزه و دست‌مایه ما در جهت درک بهتر و عمیق‌تر فرهنگ و هویت فردی و ملی‌مان خواهد بود. این پژوهش با تجمیع نتایج حاصله سعی نموده زمینه را برای پژوهش‌های آتی در جهت کاربردی نمودن یافته‌ها فراهم نماید؛ هرچند که تدقیق در جوانب نتایج، خود نیازمند پژوهش‌هایی مستقل خواهد بود.

در اینجا لازم است تا سپاس و تشکر خود را از همه عزیزان و عواملی که زمینه تحقق این اثر را فراهم نمودند اظهار نماییم. امید است تا با تلاش‌های محققانه سایر هنر پژوهان، زمینه‌های بازشناسی تمدن غنی این مرز و بوم در جهت تعالی فکری و معنوی فراهم آید.

---

فصل اول

اسطوره و مفاهیم آن

---

## مفاهیم و تعاریف اسطوره

اسطوره نه تنها برداشت آدمی درباره جهان پیرامون وی و همین‌طور پاسخگوی نیازهای مادی و روانی او است؛ بلکه اسطوره توجیه انسان بدوی از جهان نیز بوده است. «اسطوره‌ها سمبل یا نماد تجربیات انسانی هستند و مجسم‌کننده ارزش‌های روحانی یک فرهنگ. هر جامعه‌ای اسطوره‌های ویژه خود را نگه می‌دارد و در حفظ آن می‌کوشد زیرا معتقدات و دنیانگری‌های درون آن‌ها عامل قطعی پابندی و جاودانگی آن فرهنگ است» (روزنبرگ، ۱۳۸۶: ۱۷).

اسطوره گذشته از توجیه جهان، توجیه نقش آدمی در آن نیز بوده است «اسطوره‌ها تقریباً هر فردی را که به‌نوعی با لذت‌های بی‌شمار و سحر افسونگر آن‌ها برخوردی داشته تحت تأثیر قرار می‌دهد. انسان کهن همواره در حال پرسیدن بود و می‌کوشید برای سؤالات متعددش جواب‌هایی پیدا کند. ناشناخته‌ها او را به مبارزه می‌طلبید و در آن زمان که هیچ علم و قانون تدوین‌شده و منطقی‌ای وجود نداشت و هیچ منبع و مرجع موثقی برای پاسخ به سؤالات شناخته‌شده نبود او برای خودپاسخ‌هایی



بزرگ و با عظمت در قالب داستان‌ها پیدا می‌کرد و این چنین بود که جمعی از پندارها به صورت اسطوره درآمدند» (شیری، ۱۳۸۷: ۱۰۶).

اسطوره‌ها به مثابه پدیده‌های فرهنگی حامل بارهای معنایی- تاریخی هستند. از این رو آن‌ها را گاه به نمادهایی از واقعیت‌های دوردست، یا نوعی حافظه جمعی تعبیر کرده‌اند که با گذشت زمان به تدریج بر ابهام و پیچیدگی‌شان افزوده می‌شود اما همواره کاربرد خود را در صیانت از گروهی از ارزش‌ها حفظ می‌کنند؛ اما آنچه یادآوری آن در اینجا ضروری است، ذکر این نکته است که حقیقت اسطوره‌ها منطبق با نظام منطقی و نظام تاریخی نیست؛ زیرا اسطوره بیش از هر چیز حقیقتی دینی و معنوی است.

«هر تلاشی که اسطوره می‌کند تا به واقعیت یا به رمز خلقت دست یابد تلاشی است ارزشمند و وسیله حرکت بشر به طرف جلو؛ ولی آنچه حاصل این تلاش و امروز در دست ماست، صورتی است که عالم تخیلی قوی آن را از بدنه ملموس و زمینی خود جدا می‌کند و چنین نیز باید باشد. تخیلی که در اسطوره تجلی می‌کند، شبیه همان تخیلی است که در هنر جلوه‌گر می‌شود. اگر تخیل در هنر عامل مؤثر فردی هنرمند است، تخیل در اسطوره عاملی است گروهی و قومی که سینه‌به‌سینه در آن وارد می‌شود و آن را می‌آراید؛ بنابراین منطقی خواهد بود اگر بگوییم اسطوره تجلی هنری بخشی از اندیشه‌های دینی بشر در دوره‌های ابتدایی است و منظور از این بیان آن است که ثابت کنیم اسطوره نه افسانه، نه داستان و نه خیال صرف، بلکه تلاشی جدی برای دست یافتن به هدف، مقصود و فلسفه آفرینش جهان است.» (قاسمی، ۱۳۷۵: ۶).

اسطوره واقعیت فرهنگی بسیار پیچیده‌ای است که آن را می‌توان از دیدگاه‌های گوناگون بررسی کرد. ارائه تعریفی فراخور از واژه اسطوره بسی دشوار، مخاطره‌آمیز و تا حدی تعارض‌آمیز است؛ اما به رغم آگاهی از دشواری راه در این بخش سعی خواهد شد تا با استفاده از تعاریف و نظرات دانشمندان تعریفی روشن و صریح از اسطوره ارائه گردد.

به راستی اسطوره چیست؟ «در زبان مرسوم قرن نوزدهم، به هر آنچه با واقعیت تضاد داشت، اسطوره اطلاق می‌شد: خلقت آدم یا مرد نامریی، تاریخ جهان به توصیف زولوها<sup>۱</sup>، یا نسب نامه‌ی خدایان<sup>۲</sup> هزیود، همه «اسطوره» بودند و مانند بسیاری دیگر از کلیشه‌های روشن‌شدگی و مثبت‌گرایی، سرمنشأ و ساختار آن نیز از مسیحیت گرفته می‌شد؛ زیرا بنا بر مسیحیت ابتدایی، هر آنچه با تورات یا انجیل توجیه‌پذیر نبود، نمی‌توانست راست باشد و «افسانه» تلقی می‌شد؛ اما پژوهش‌های قوم‌شناسان ما را وادار ساخته که به پاس این میراث معنا شناسانه از موضع جدیون مسیحی علیه جهان غیر مسیحی بنگریم. در حقیقت، باید شناخت و درک ارزش اسطوره را چنانکه در جوامع ابتدایی و باستانی تدوین‌یافته، آغاز کرد، یعنی در میان گروه‌هایی از نوع انسان که اسطوره بنیان زندگی اجتماعی و فرهنگ آنان را می‌ساخته است. در این راستا، بی‌درنگ حقیقتی به چشم می‌آید: چنین پنداشته می‌شود که در این جوامع، اسطوره بیانگر حقیقت مطلق است؛ زیرا تاریخ مقدسی را بازگو می‌کند؛ یعنی الهامی ورا انسانی که در طلوع زمان بزرگ<sup>۳</sup>، در زمان مقدس سرآغاز<sup>۴</sup> روی داده است» (الیاده، ۱۳۷۴: ۲۳).

روتون در نخستین سطر از کتابش تحت عنوان اسطوره، وضعیت خود را در قبال پاسخ به این پرسش که اسطوره چیست همانند وضعیت آوگوستین در برابر پرسش از زمان می‌داند: «خیلی خوب می‌دانم چیست، مشروط بر اینکه کسی از من نپرسد، اما اگر از من بپرسند و توضیح بخواهند از پاسخ دادن بدان عاجزم» (روتون، ۱۳۷۸: ۳). شاید همین ویژگی غیرقابل تعریف بودن اسطوره سبب شده باشد تا اغلب اندیشمندان مجذوب آن شده و در طول تاریخ اندیشه، طیف وسیعی از تعاریف اسطوره طرح گردد اما باین حال هیچ‌یک از آن‌ها به قدر کافی برای توجیه اسطوره جامع و کامل نیستند.

<sup>۱</sup> Zulos

<sup>۲</sup> Theogony

<sup>۳</sup> Great time

<sup>۴</sup> In illo tempore

«سابقه کلمه «اسطوره» در زبان و ادبیات فارسی بسیار روشن است، به این معنی که چنین سابقه‌ای وجود ندارد. در سراسر ادبیات قدیم ما تنها جایی که این کلمه را می‌بینیم بیتی است در یکی از قصاید خاقانی شروانی: «قفل اسطوره ارسطو را / بر در احسن الملل منهدید». این مربوط به هزار سال پیش‌ازین است؛ پس از آن تا اواسط عصر قاجاریه که در زبان فارسی تألیف فرهنگ‌های دوزبانه دسته‌گریخته آغاز می‌شود، هیچ ردپایی از کلمه «اسطوره» در زبان فارسی به چشم نمی‌خورد» (دریابندری، ۱۳۷۹: ۱۸۷). «اساطیر» واژه‌ای است عربی و از این زبان به فارسی راه‌یافته و بدین شکل جمع و مفرد آن اسطوره است. معنی که در فرهنگ‌های فارسی و عربی برای آن آمده است عبارت است از: سخن‌های پریشان، بیهوده‌ها، افسانه‌ها، افسانه‌های باطل، اباطیل کاذب، احادیث بیسامان و قصه‌های دروغ. در دائرةالمعارف فارسی، اساطیر را داستان‌های خرافی یا نیمه خرافی درباره قوای فوق طبیعی خدایان و یا داستان‌های پهلوانی افراد بشر که به‌صورت روایت به نسل‌های متوالی رسیده، یاد می‌کند و یادآور می‌شود این قبیل داستان‌ها با افسانه‌های جن و پری تفاوت دارد. در زبان روزمره اسطوره در معنی «خیالی» و «غیرواقعی» به کار می‌رود و مشوق این کاربرد فرهنگ انگلیسی آکسفورد است که توصیف اسطوره را با این کلمات آغاز می‌کند: «روایتی که جنبه افسانه‌ای محض دارد...؛ اما این تلقی کاملاً گمراه‌کننده و نادرست است. اسطوره افسانه نیست؛ بلکه داستانی است که به اعتبار محتوای خود از وقایع بزرگ ازلی مانند آغاز جهان، آغاز بشریت، آغاز زندگی و مرگ، چگونگی پیدایش جانوران و گیاهان و چگونگی پیدایش آتش سخن می‌گوید. «میتوس (Mythos) در کلام یونانیان به معنی «افسانه»، «قصه»، «گفت‌وگو» و «سخن» بوده، اما نهایتاً به چیزی اطلاق گردید که واقعاً نمی‌تواند وجود داشته باشد» (وارنر، ۱۳۸۶: ۱۵). در دوره‌های پیش از اختراع و رواج خط، افسانه‌سرایان و افسانه‌گویان مطالب خود را از برداشته‌اند و شفاهاً بیان می‌کرده‌اند سپس رفته‌رفته این داستان‌ها به‌صورت داستان‌های منظوم و منثور شفاهی، درآمده و سپس همین نام به روایت کتبی این مطالب هم اطلاق شده است. «کلمه «میت» (Myth) انگلیسی

و Mythe (فرانسوی) که امروزه در بیشتر زبان‌های اروپایی رایج است، از واژه یونانی "میتوس" می‌آید که در اصل به معنای واژه، سخن، پیام یا گفتار بوده است» (دریابندری، ۱۳۷۹: ۲۵). باینکه «واژه‌های Myth (اسطوره) و story (داستان) هر دو ریشه‌ای یونانی دارند، اما "تاریخ‌نگاران" یونانی مراقب بوده‌اند که خود را از "اسطوره‌نگاران" متمایز کنند. تاریخ‌نگاران مدعی بودند که حقایق درباره آنچه واقعاً رخ داده می‌نویسند و می‌پنداشتند که نویسندگان اساطیر، افسانه‌پردازی می‌کنند و اغلب افسانه‌هایی نامحتمل، نادرست و بیش‌تر (چنانکه افلاطون می‌پنداشت) افسانه‌های غیراخلاقی را بازگو می‌نمایند. از سوی دیگر، همین تاریخ‌نگاران هرگز در راست بودگی برخی اسطوره‌ها، (به‌ویژه داستان‌های مربوط به جنگ تروا)، تردید نداشتند؛ اما امروزه عمدتاً پذیرفته‌اند که اسطوره و افسانه می‌تواند ریشه در حقایق تاریخی داشته باشد و اغلب این‌طور بوده است. البته موضوعات اساطیری بسیاری هم وجود دارند که به‌جز در یک مفهوم بسیار ضعیف، اصلاً ریشه تاریخی ندارند» (وارنر، ۱۳۸۶: ۱۳). نکته‌ای که باید به آن توجه داشت این است که صحت تاریخی اسطوره‌ها مهم نیست، بلکه آنچه اهمیت دارد مفهوم و ارزشی است که آن‌ها نزد پیروان خود دارند.

«رویکرد تازه و مثبت به اسطوره سخت‌مدیون دستاوردهای دانش نوین قوم‌شناسی است. بررسی علمی جوامع باستانی مشخص کرده که اسطوره در نزد انسان بدوی به معنی یک داستان راستین است و از این گذشته، داستانی است که همچون گنجینه‌ای بسیار ارزشمند جلوه می‌کند، چون مقدس، نمونه وار و معنی‌دار است. به‌طور کلی می‌توان گفت که در هر موردی که ما به یک سنت زنده دسترسی داریم، هر اسطوره می‌گوید که چگونه چیزها پدید آمده است. آن "چیز" ممکن است جهان، یا انسان، یا گونه‌ای حیوان، یا یک نهاد اجتماعی باشد. پس اسطوره همیشه متضمن یک «آفرینش» است؛ و می‌گوید که چگونه چیزی به وجود آمده و بودن آغازیده است. اسطوره فقط از آنچه واقعاً رخ داده سخن می‌گوید» (همان: ۱۶). جان هینلز در بیان طبیعت اسطوره می‌گوید: «اسطوره‌ها تنها بیان تفکرات آدمی درباره مفهوم

اساسی زندگی نیستند؛ بلکه دستورالعمل‌هایی هستند که انسان بر طبق آن‌ها زندگی می‌کند و می‌توانند توجیهی منطقی برای جامعه باشند. طرحی که جامعه بر طبق آن قرار دارد، اعتبار نهایی خود را از طریق تصورات اساطیری به دست می‌آورد؛ چه این تصورات درباره حق خداداده شاهان در انگلستان دوران استوارت باشد یا الگوی سه‌بخشی جامعه در نظر هند و ایرانیان. خدایان، بر طبق این نظر اخیر جامعه را با ساختی سه لایه‌ای آفریده‌اند: دسته‌ای از مردمان روحانی، عده‌ای جنگجو و گروهی کشاورز خلق شده‌اند؛ بنابراین، همه مردمان مرتبه خود را در زندگی مدیون اراده خدایان می‌دانستند. اسطوره‌ها همچنین می‌توانند نقش اندرزها را در یک مجموعه اخلاقی والا داشته باشند و سرمشق‌هایی در اختیار بشر بگذارند که وی با آن‌ها زندگانی خویش را بسازد» (هنیلز، ۱۳۷۷: ۲۳).

میرچا الیاده اسطوره را چنین تعریف می‌کند و معتقد است این تعریف از تعاریف دیگر نقص کمتری دارد (زیرا گسترده‌تر از بقیه آن‌هاست): «اسطوره نقل‌کننده سرگذشتی قدسی و مینوی است، راوی واقعه‌ای است که در زمان نخستین، زمان شگرف بدایت همه‌چیز رخ داده است. به بیانی دیگر: اسطوره حکایت می‌کند که چگونه به برکت کارهای نمایان و برجسته موجودات مافوق طبیعی، واقعیتی، چه کل واقعیت، یا تنها جزئی از آن پا به عرصه وجود نهاده است؛ بنابراین اسطوره همیشه متضمن روایت یک خلقت است؛ یعنی می‌گوید چگونه چیزی پدید آمده و هستی خود را آغاز کرده است. اسطوره فقط از چیزی که واقعاً روی داده و به تمامی پدیدار گشته سخن می‌گوید. شخصیت‌های اسطوره موجودات مافوق طبیعی‌اند و خاصه به دلیل کارهایی که در زمان سرآغاز همه‌چیز انجام داده‌اند، شهرت دارند. اساطیر کار خلاق آنان را باز می‌نمایانند و قداست (تنها فوق طبیعی بودن) اعمالشان را عیان می‌سازند» (الیاده، ۱۳۶۲: ۱۳). وی همچنین ساختار اسطوره را چنین جمع‌بندی می‌کند:

۱- اسطوره تاریخ کارهای موجودات فوق طبیعی را تشکیل می‌دهد. ۲- این تاریخ و سرگذشت مطلقاً درست و راست و قدسی است. ۳- اسطوره همیشه به آفرینش و تکوینی مربوط می‌شود، حکایت می‌کند که چگونه چیزی به عرصه وجود رسیده

است. ۴- شناخت اسطوره به معنی شناخت اصل اشیا و دانستن چگونگی پیدایش آن‌هاست؛ معرفتی بیرونی و انتزاعی نیست، بلکه معرفتی است که به طریقی آیینی همیشه زنده است. ۵- اسطوره همیشه به نوعی زنده است و با آن زندگی می‌کنند (همان: ۲۶-۲۷).

در نهایت هر چند اسطوره در دیدگاه‌های گوناگون تعاریف و تعبیر متعدد دارد؛ اما می‌توان آن را چنین تعریف کرد: «اسطوره عبارت است از روایت یا جلوه‌ای نمادین درباره ایزدان، فرشتگان، موجودات فوق طبیعی و به‌طور کلی جهان شناختی که یک قوم به‌منظور تفسیر خود از هستی به کار می‌بندند؛ اسطوره سرگذشتی راست و مقدس است که در زمانی ازلی رخ داده و به‌گونه‌ای نمادین، تخیلی و وهم‌انگیز می‌گوید که چگونه چیزی پدید آمده، هستی دارد، یا از میان خواهد رفت و در نهایت، اسطوره به شیوه‌ای تمثیلی؛ کاوشگر هستی است.» (اسماعیل پور، ۱۳۷۷: ۱۴).

درباره اساطیر می‌توان این‌گونه اظهار داشت که «اسطوره واکنشی از ناتوانی انسان است در مقابله با درماندگی‌ها و ضعف او در برآوردن آرزوها و ترس او از حوادث غیرمترقبه. قدرت تخیل انسانها، نهایت فعالیت خود را در این زمینه انجام می‌دهند. خدایان به این ترتیب خلق می‌شوند و سپس به شهریاران و پهلوانان زمینی تبدیل می‌گردند و گاهی به‌عکس از شخصیتی تاریخی یا قهرمانی معمولی، موجودی اسطوره‌ای شکل می‌گیرد؛ به این صورت که همه ویژگی‌های یک موجود خارق‌العاده را به او نسبت می‌دهند و به‌تدریج بایبان ویژگی‌ها، قهرمان از صورت موجود بشری عادی خارج می‌شود.» (آموزگار، ۱۳۷۶: ۵).

اینکه انسان در ادوار مختلف اساطیری نیاز داشته است که جهان پیرامونش را بشناسد نکته تازه‌ای نیست؛ چراکه این واقعیت، ارتباط با ذهن آدمی دارد که به‌طور طبیعی همواره در پی یافتن علت‌ها است؛ اما از سوی دیگر باید توجه داشت که «تفاوت شناخت اساطیری با شناخت علمی، نه در علی بودن یکی و نه در علی نبودن دیگری است؛ بلکه این تفاوت بر اثر تحول آگاهی ما از حقایق عینی جهان است.» (بهار، ۱۳۶۸: ۵۵). درباره زمان شکل‌گیری اساطیر «مشکل

می‌توان نظر قطعی داد که هر اسطوره‌ای به چه مکان و زمانی تعلق دارد. درواقع، به وجود آورنده اسطوره‌ها گروه‌های ناشناخته‌ای از مردم اندیشمندی بودند که در هزاره‌های پیشین می‌زیسته‌اند. این اسطوره‌ها در طی زمان تغییر و تحول یافته‌اند و همانطور که فرهنگ‌ها باهم آمیخته می‌شوند اسطوره‌ها نیز باهم می‌آمیزند و اسطوره‌هایی جدید را به وجود می‌آورند و تغییر جا و زمان می‌دهند.» (آموزگار، ۱۳۷۶: ۵).

آنچه اسطوره را از داستان متمایز می‌کند، کاربرد آن در دین است «اسطوره بنی دینی و فلسفی دارد؛ فلسفی نه به معنای امروزی‌اش، بلکه تنها استدلالی تمثیلی از جهان پیرامون. روایات اساطیری می‌تواند درباره آفرینش کیهان، طبیعت، انسان یا درباره ویرانی نیروهای اهریمنی باشد. گاه سرچشمه مرگ را توجیه می‌کند و گاه سرنوشت ایزدان و پهلوانان را رقم می‌زند.» (اسماعیل‌پور، ۱۳۷۷: ۱۴). اسطوره در جهان هستی «واقعی و مقدس است و به همین سبب سرمشق و در نتیجه تکرارپذیر می‌شود؛ زیرا به‌مانند الگو عمل می‌کند و یا همین استدلال به‌مثابه توجیهی برای تمامی کردارهای انسان است. به کلامی دیگر، اسطوره تاریخ راستینی است که در سرآغاز زمان روی‌داده و الگویی برای رفتار انسان فراهم آورده است. انسان جامعه باستانی با تقلید از کردارهای سرمشق گونه‌ی خدا یا قهرمانی اسطوره‌ای یا تنها با بازگویی ماجراجویی‌های آنان، خود را از زمان فانی دور می‌کند و به شکلی جادویی وارد زمان بزرگ؛ زمان مقدس می‌شود.» (الباده، ۱۳۷۴: ۲۴).

روژ باستید در کتاب دانش اساطیر معتقد است که اسطوره می‌تواند چیزی غیر از نقل حکایت و روایت باشد و تصویر را نیز از دیگر اشکال ممکن اسطوره می‌داند؛ «ما حق داریم که تصاویر و نقوش روی دیوارهای غار لاسکو<sup>۱</sup>، بعضی حجاری‌ها و پیکرتراشی‌های سردر کلیسا و بسیاری تصاویر دیگر را نیز اسطوره

<sup>۱</sup> Lacsaux

بنامیم؛ زیرا همه این تصورات حاوی تصویر رمزی واقعیتی اجتماعی‌اند که ذات و گوهر اسطوره محسوب می‌شود. پس اسطوره می‌تواند تصویری بوده و به هر زبانی بیان شود؛ حتی اگر آن زبان صدادار نباشد یعنی از اصوات فراهم نیامده باشد.» (باستید، ۱۳۷۰: ۴۵).

## اهداف اسطوره

«اسطوره‌ها از آغاز به صورت داستان‌های سرگرم‌کننده اما با اهداف و منظورهای جدی آفریده شده‌اند. کشش یا جاذبه‌شان سبب شده است که تا صدها و گاهی هزاران سال پایدار بمانند. هدف یا منظور جدی اسطوره این است که یا می‌خواهد ماهیت و طبیعت دنیای هستی (اسطوره‌های آفرینش و باروری) را توضیح بدهد، یا به اعضای جامعه بیاموزد که برای بهتر کردن کار و فعالیت خود در آن فرهنگ ویژه و موردنظر و کامیاب بودن در آن، چه رفتار، کردار و روشی را باید در پیش گیرند (اسطوره‌ها و حماسه‌های قهرمانی و پهلوانی).» (روزنبرگ، ۱۳۸۶: ۱۸). همین‌طور می‌توان گفت «اسطوره‌ها و داستان‌های حماسی هر جامعه طرز رفتار، شیوه زندگی و ارزش همان فرهنگ را به اعضای خود می‌آموزند. این اسطوره‌ها برای ما منافع و ارزش ویژه‌ای دارند. این اسطوره‌ها نه تنها روایات ماجراجویی‌های هیجان‌انگیز هستند؛ بلکه ما خود را در آن‌ها بزرگ‌تر و باشکوه‌تر از آنچه هستیم می‌یابیم و درعین حال از کاستی‌های انسانی‌مان و از نیرویی که داریم آگاه می‌شویم» (همان: ۲۰). همچنین هدف اسطوره مانند علم بیان واقعیت‌های جهان و روشن کردن پدیده‌های آن است. «اسطوره عواملی را که در جهان مداخله دارند، برمی‌شمارد و ما را از ماهیت مادی و معنوی آن‌ها آگاه می‌سازد» (ولی، ۱۳۶۹: ۱۱۶). این‌که اسطوره‌ها طی سالیان بسیار طولانی زنده نگه داشته شده‌اند اهمیت اسطوره را بر ما روشن می‌سازد. «اسطوره در هر جامعه‌ای وجود داشته است و به‌راستی یکی از سازه‌های مهم فرهنگ بشری است. چون انواع اسطوره متعدد است، عمومیت بخشیدن به سرشت اساطیر



بسیار دشوار است؛ اما روشن است که اسطوره‌های یک ملت با ویژگی‌های کلی و جزئی خود، بازتابنده، شارح و کاشف تصویر منحصر به فرد آن ملت‌اند.» (اسماعیل پور، ۱۳۷۷: ۱۴). بدین گونه، مطالعه اسطوره چه از لحاظ فرد فرد جامعه و چه از لحاظ کل فرهنگ بشری، بسیار اهمیت دارد.